

فرار از اردو

نقد فیلم‌های کودک و نوجوان در سینمای ایران که ساخته می‌شود که دیدن یک داستان نوجوانانه و هیجان‌انگیز روی پرده سینما حال آدم را خوب می‌کند. مخصوصاً وقتی متصدیان اثر که تیم خوب و حرفه‌ای باشند که می‌توانند وعده نود دقیقه‌شامان را به بیننده بدهند. به همین خاطر است که شما را دعوت می‌کنیم به تماشای «فرار از اردو» به کارگردانی غلامرضا آزادی و با نقش آفرینی محمد بحرانی به عنوان معلم مدرسه. داستان از این قرار است که گروهی از دانش‌آموزان به اردوی کنار دریا می‌روند اما در میانه اردو، هدف اصلی تغییر می‌کند. می‌توانید همراه با کودکان به تماشای فیلم بروید تا هم آن‌ها لذت ببرند و هم شما به دنیای نوجوانان تان سرک بکشید و خاطره‌بازی کنید.

یکشنبه ● ۲۱ آذر ۱۳۹۵ ● شماره هشتاد و سه

A T I Y E H N O

سينما، تئاتر، موسيقى و...

A T I Y E H N O

گفت و گو با رسول نجفیان، بازیگر نقش اصلی نمایش «دوران خوش بازی‌نستگی»:

بازنشسته‌ها تریبونی ندارند!

•امیر کلهر•

● خبرنگار ●

نمایش «دوران خوش باز نشستی» داستان کارمندی مهم‌تر در یک شرکت است که با هزار امید و آرزو باز نشسته شود. او مدام به این موضوع فکری می‌کند که در دوران باز نشستی‌اش چه کارهایی انجام دهد و می‌تواند به رویاهایش برسد، اما بعد از باز نشستگی وضعیت آن طور می‌گردد که او می‌خواهد پیش نرود، نقش این کارمند مهم در باز نشسته‌های را بر سول تحقیقات بازی می‌کند و در صحبت‌هایش از باز نشسته‌هایی می‌گوید که همچنان با سنگین مسئولیت خانواده رابه دوش می‌کشند و با مبلغ کمی خانواده‌شان را مدیریت می‌کنند. این نمایش در حال حاضر در خانه هنرمندان ایران در حال اجراست و بر سول تحقیقات در گفت و گویا آتیه‌نواز تجربه‌های این نمایش می‌گوید. هر چند تاکید می‌کند: «این است که استخدام به‌دام این است که این سن و سال باز نشسته شوم اما در این سن طبیعی این که آدم احساس باز نشستگی کند».

■ چه شد که تصمیم گرفتید در این تئاتر بازی کنید؟
 وجود اینکه کامران شه‌های، نویسنده این کار را از نزدیک می‌شناختم اما وقتی ایشان من را به من دادند که بخوانم متوجه شدم من فوق‌العاده قوی و بسیار پرمتوحاتصم تصمیم گرفتم با همه‌ی فرتقاری ها و مشغله‌هایی که داشتم و دارم در این کار بازی کنم چون استادانه نوشته شده بود. حتی دوتا از کارهایم را در کرد مردم تادر این تئاتر بازی می‌کنم چون مجبور بودیم از صبح تا شام مردم داشته‌اشیم. درواقع بدون هیچ چشم‌پنداشتی در این کار فعالیت کردم.

■ غیر از خودتان، متن را به کس دیگری هم دادید بخواند؟

من همیشه با مشورت خانواده جلوی روم، متن را به هسرم دادم و آن را برای دخترم فرستادم که در آمريکا دکترای ادبيات تطبيقي خوانده است. هر دو از متن خوششان آمد و توصيه کردند در اين نمايش بازی کنم. حتی گفتند يک ريال هم نبايد در خواست مالی داشته باشم و بايد در اين کار شرکت کنم.

داستان چه ویژگی‌هایی داشت که شما این قدر از آن تعریف می‌کنید؟

این متن خیلی چخوفی نوشته شده و حتی قوی تر، داستان برای من خیلی جذاب بود. داستان فرد بازنشته‌ای که کارمند مهمی در شرکت‌های نفت و گاز و فکری که بازنشته شدن دوران مهمی است، مدام به این موضوع فکر می‌کند که در دوران بازنشستگی چه کارهایی انجام دهد که در مسائل مالی که مشغول به کار بود توانسته انتحاجات بدهد، اما وقتی بازنشته می‌شود متوجه می‌شود این خبر نه‌ایست و روی هواپایش نابودی می‌شود. یاد «درشکه‌چی» آنتوان چخوف افتادم که بس درشکه‌کش مردم بود و روزی که درش در دنیا این بود که هیچ اعتنا به این درد بزرگ ندارد. بازنشته‌هم چنین است، تمام، طرافین، حتی زن و خانواده‌اش چنین می‌گوید یا او دارند نتیجه‌های بازنشته را ببینند و می‌کند کسی می‌خورد این چنین خبری نیست و برسد و خیلی تلخ متوجه می‌شود که در این دوران هیچ خبری نیست.

این طور که شما تعریف کردید به نظر می‌رسد با حال و هوای آن احساس نزدیکی می‌کنید؟

A portrait of a man with white hair and a mustache, wearing a white shawl over a black shirt. He is holding red curtains, looking directly at the camera with a slight smile.

طبیعتا همین طور است. البته من جایی استخدام نبوده‌ام که در این سن و سال بازنشسته شوم اما در این سن طبیعی است که آدم حساس بازنشستگی کند. به‌صورت منطقی همه فکر می‌کنند بازنشستگی اتفاق مهم و شوخی‌های است-اما بعد که وارد آن می‌شوند متأسفانه، برخی شرایط خوبی ندارند. کسی که در این دوره مقصر نیست، چون هر کسی درگیری‌های خودش را دارد، بین نکته را هم باید بگویم که بازنشسته‌ها آدم‌های شریف و محترمی هستند که سال‌ها صورتشان را با سیلی سرخ کرده‌اند و الان هم که ماشاالله خرج بچه‌ها و فرزندان بیشتر کردن همین پدر و مادرهای بازنشسته است. در نتیجه من احترام خیلی زیادی برای افراد بازنشسته قائل هستم، نه صدایشان درمی‌آید و نه تیربوی‌شان که ه‌ای‌وه‌وی کنند. بازنشسته می‌شوند و در کارهای زندگی محو می‌شوند.

■ پس نقش تلخی را بازی می کنید.

■ در صحبت‌هایتان از جشن بازنئستگی صحبت کردید و روایه‌هایی که یک فرد برای دوران بازنئستگی خود در سر می‌پروراند اما این وضعیت در کشور ما تا حدودی برعکس است و بازنئستگی، آغاز وادانازی و اجرا وقتی بازنشسته با واقعیت‌ها رویه می‌شود، تلخ است. من تنها در آستانه‌های هفتم که اول تا آخر نمایش یعنی در تمام هفتاد دقیقه روی صحنه است. اجرای ما رسماً از پنج‌شنبه شروع می‌شود. که امیدوارم گانوان بازنئستگان تشریف‌یاب‌دور کار را ببینند.

به جز بازنشسته‌ها، خوب است نسل جدید هم به تماشای کار بیایند تا با دغدغه‌ها و مشکلات

به تماشای «دوران خوش بازیگری»

نمایش «دوران خوش بازنتستگی»: از ۱۵ آذر ماه تا ۶ دی ماه در ساعت ۱۹:۳۰ در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان اجرا می‌شود. بلیت این نمایش را ۱۵ هزار تومان قیمت گذاری کرده‌اند. داستان زندگی فرد باز نشتسته‌ای است با مشکلات و درس‌هایش، رابطه‌اش با خانواده و رویاهایی که در سر دارد. محمد لاری و کامران شهلاهی کارگردانی این اثر را بر عهده دارند و شهلاهی نویسنده اثر نیز هست، رسول تحقیان، آیه کیانپور، سحر ناز عباس‌زاده و هاپریسان بازیگران این نمایش هستند. نمایشنامه این اثر در سال‌های ۹۶ و ۹۷ جوایز دریافت کرده است. اگر در آستانه دوران باز نشتستگی هستید، اگر در خانواده‌تان فرد باز نشتستگی می‌شناسید یا اگر فکر می‌کنید باز نشتستگی آن‌طور که شما فکر می‌کردید پیش نرفته، پیشنهاد می‌کنیم تماشاى این نمایش را از دست ندهید.

کتیپو | ۷۰

پیدا کند تازه آن هم کارهایی که برای فردی در آن سن و سال چندان خوب نیست، منشی، نگهبان یا کار در آژانس از این جمله هستند. اصلاحی خواهم این کارها را بر سر سوال ببرم و معتقدم کارهای باارزشی است. مسئله وقتی دردتان می‌شود که فکر می‌کنی قرار است بعد از ۳۰ سال در لحظه مورد نظر منشی پیدا کنی، البته اگر از کارهای دیگر هم عودت داشته باشی هیچ خبر نیست، البته شاید در رویایی‌هاش خواست‌ها و انگیزه‌هایش در حدی نباشد که بتواند از آن‌ها استفاده کند و با تجربه شکل تلخ خود را نشان می‌دهد. او را همین که دلی

■ نویسنده این تئاتر، که چنین موضوعی را برای کار انتخاب کرده، چندساله است؟

فکر نکنم کارمن شهلاهی بیشتر از ۳۰-۳۵ سال سن داشته باشد.
با این حال نگاهش به این موضوع واقعا زیادت، چرا که واقعیتها
را دیده و به خوبی آن‌ها را درک کرده است. شهلاهی ضرورت
زندگی جامعه بازنشستگی را به درستی دریافت کرده و با وجود
اینکه سوادش به واسطه به بازنشستگی نمی خورد اما بدون تعارف در ک
و فهم بالای ر در کارش دارد. او همچنین جایز بسیار ارزشمندی را
جنسواهای تاتر گرفته و توسعه یافته است. باز هم تاکید می کنم
که با وجود سن و سالی که دارد بسیار عالی است و من آینده خوبی را
برایش پیش بینی می کنم.

■ شما که از قدیمی ها هستید، رابطه تان با دیگر بازیگران این اثر، که هر سه جوان هستند، چگونه است؟
چیه مایه ای که با آن ها در این تئاتر مشغول به کار هستم دختران گلم هستند و خیلی خوب کار می کنند. نقش هایشان فوق العاده است و کار آن ها با وجود شدن من به وجد بیاوم و با قدرت بیشتری در این کار بازی کردم. از طرفی این بازیگران در نقششان غرق شده اند و کار را خوب ترک کرده اند که همین موضوع باعث شده نقش من دیده شود و برای ادامه مسیر نیرو بگیرم.

■ در روزگاری که اکثر افراد به دنبال منافع مادی هستند، جالب است که شما به جوان‌ها بهاداده‌اید و چشم‌داشت مالی ندارید.

بالاخره باید ما حرفهای ما جوان ها را در کنار کنیم و به آن ها باید ببینیم. هر چند اگر کار نکنیم اجازه خاندان عقب می افتد ولی بعضی مواقع ما باید دست جوانان را بگیریم و حمایتشان کنیم، من از این کارها زیاد کرده ام. کاری است که از دست ما برمی آید و به قولی خمس و زکات کار است، ضمن اینکه این تاثیرات کار باارزشی است و اگر ارزش های خاص خود را نداشت من این کار را نمی کردم.

■ برای تان جالب نبود که چند جوان دغدغه دوران
بازنشستگی را دارند و به فکر این افراد هستند؟

خیلی خوشحالم که جوان‌ها آگاه‌و دانا هستند و دغدغه چنین مسائلی را دارند و بی‌خیال از کنار این مسائل مهم نمی‌گذرند. اینکه در این سو‌و‌سال افراد بازنشسته‌ها که جزو شریف‌ترین افراد جامعه هستند، در کم‌ترین یک‌کند چقدر خوشحالی دارد هنوز که هنوز است بار سنگینی بر دوش مسئولیت‌های خانوادگی و عمری فرزندان بازنشسته است. این افراد با درآمد کم، خانواده‌ای مدیریت می‌کنند و با عشق بعد از دوران بازنشستگی کاری می‌کنند و لذت می‌برند از پولی که برای خانواده‌شان می‌پرد به این خاطر من دستشان را می‌پوسم و به آن‌ها می‌گویم: درست است که هیچ‌وقت آنگونه که باید و شاید کسی از آن‌ها تقصیری نداشته که شایسته آن باشند در شانشان باشد اما بناید که زودتر گریز نکرده را بخوانند به عمل می‌آورد و ما همه دست آن‌ها را می‌گیریم و می‌پوسیم.

دِلنوشتہ ہا

نگار مفید

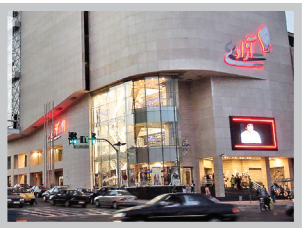
اندک زمانی برای نوستان‌لری اجتماعی

فیلم‌های روی پرده را مرور می‌کنیم، فیلم‌هایی که این روزها آدم را به سینما می‌کشاند و قرار است ساعت‌های خوبی برای آن‌ها بسازند. فیلم‌هایی که قرار است در کنار ساعت‌های خوش و مفرح، ندکی هم داستان داشته باشند و کمی مخاطب را با فکر فرو ببرند. دغدغه‌های او پررنگ کنند یا حتی چشم بینای جامعه باشند و دغدغه‌ای را بسازند. فیلم‌هایی که مخاطب را قلقلک دهند، یا شاید کمی سه‌مهمگین‌تر، نیش‌تری به مخاطب بزنند و او را به خود بیاورند. حرف‌هایش باشند و این‌های در مقابلش. فیلم‌های روی پرده را مرور می‌کنیم و باورمان می‌شود که انگار از آن روزهای خوش فاصله گرفته‌ایم، آنچه این روزها روی پرده سینماهاست از دغدغه عموم اینچنان فاصله گرفته که نه فقط نقش تفریح را بازی نمی‌کند، بلکه گرفته برای اندیدن و تفکر نیز به آدم احترام نمی‌گذارد. می‌دانید پدری، فیلم‌هایی مفرح هم بهتر است. احترام مخاطبشان را حفظ کنند.

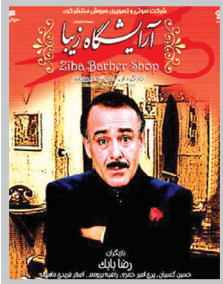
آنچه این روزها روی پرده سینماهاست؛ از آن احترام فاضله‌ای زیاد دارد. درست است که از ابتدای سال فیلم‌های اجتماعی ایران سینماها در جنگ فیلم‌سازان اجتماعی بود، اما باورش سخت است که به ناگهان در فصل پیش از جشنواره با این فیلم‌های عامه‌پسند و خبرور شدایم که برایمان سفرهای با غذای اصلی تهیه کردند و هر چه بهشت، مخلفاتی است که جای غذای اصلی را نمی‌گیرد. مخاطب را گرسنه از سالن سینما بیرون می‌فرستند و باعث می‌شوند سری به نشانه تاسف نکلان دهیم. البته‌ی درو و چوتمان نشینند. آن هم در شرایطی که فیلم‌های اجتماعی ساخته‌شده در سال گذشته، به اندازه کافی ذوق زده‌مان کرده‌بود. (بلو و یک روز، «فروشنده»، «سایان» و فیلم‌های «درو و چوتمان» را می‌توانستند در کنار داستان کویری، روایتی از زندگی روزهایی در و نزدیک جامعه کویری، به دست دهند.

ما این فصل از ایران، خبری از آثار اجتماعی و سطح بالا ندارد. این روزها، خشکسالی و دروغ و «سلام مبتنی» و چند اثر دیگر باعث شده‌اند تا کارکنان سینماها رنگ و بوی دیگری بگیرد و فاصله‌ای میان مخاطبان دروغ‌گفتار و سینماها بیندازند. اتفاقی که به نظر می‌رسد تا پیش از این ایران به صورت کنترل شده‌ای در حال بروز بود و به نظر می‌رسید منطقی حکم فرماست که اجازه نمی‌دهد رنگ‌بوی ایران به نوعی ژانر سینمایی کشیده شود. مراقبت از نمایش فیلم‌ها دروغ‌گفتار مسئولان نشان می‌داد، حالا مشخص نیست نزدیکی به جشنواره و پذیرش فصل رکود سینماهاست که چنین موقعیتی را رقم زده و فیلم‌های باقی‌مانده از آن کراس که نویت را به این فیلم‌ها رسانده است، هر چه هست و اقلیتی که به چشم می‌آید، باعث می‌شود غم به دل‌مان نشیند. باعث می‌شود، نوستالژی ابتدای سال را در سر پیرروانیم و از جشن سینمای اجتماعی فاصله بگیریم. این هم نوعی از نوستالژی است به هر حال. همیشه که نباید برای سر کشیدن به خارهای سینمای اجتماعی سال‌های دهه هفتاد کنیم و روزهایی را به خودمان یادآوری کنیم که «هرمز» و «دوزخ» و «شوکران» و «هتولد ماه مهر» در آن ایران شده‌اند. گاهی می‌توانیم برای همین روزهای نزدیک دلتنگ شویم، برای روزهایی که سینمای ایران دروغ‌گفتار و اقلی مخاطبانش را بروز می‌داد و روایت صادقانه از زندگی آدم‌ها، کار را به مردم روشن می‌کرد.

با این حال ما اصولاً اهل امید هستیم؛ اهل مثبت‌اندیشی و رفتار از روی مدارا، می‌توانیم میمانم از حفظ کنیم و این تغییر را یادآوری کنیم. از سوی دیگر باورمان این باشد که این فصل از کران، فصلی گذراست و مادوباره به روزهای خوش می‌سینمای اجتماعی بازمی‌گردیم. روزهای خوشی که مستولان با انتقادهای سنیاعتران را می‌آورند و مستصدیان تهیه و تولید سینمای ایران به دنبال سوژه‌هایی واقعی می‌گردند. در غیر این صورت، شاید باید هراسان شویم از تکرار واقعه‌ای که در نیمه پایانی دهه هفتاد افتاد و باعث شد سینمای ایران برای مدت زمانی نزدیک به یک دهه از اوج فاصله بگیرد و مخاطبانش را پس بزند. اگر این طور باشد، ممکن است سینمای ایران برای دومین مرتبه از اوج سینمای اجتماعی به قعر سینمای عامه‌پسند سقوط کند و احترام به مخاطبانش را از دست بدهد. گرچه به هر حال همین سینما هم مخاطبانی دارد که باید به آن‌ها احترام گذاشت.



نام «ارایشگاه زیبا» برای همه ما آشناست، زمانی که تلویزیون دو شبکه بیشتر نداشت و این سریال یکی از بهترین و ماندگارترین مجموعه‌های تلویزیونی بود که در آن دوران پخش می‌شد. در آن سریال، در ارایشگاهی که رضا پاک در نقش آرایشگر در آن حضور داشت، داستان‌های جذابی برای ما روایت شد. آنقدر که حتی اگر یک قسمت از سریال را دیده باشید، قضای داستان و حضور محمود بصیری را به خاطر می‌آورید. این‌ها چه ارتباطی به رسول نجفیان دارد؟ نجفیان هرچند به‌عنوان بازیگر شناخته می‌شود، اما یکی از نویسندگان «ارایشگاه زیبا» بود. سریالی دوست‌داشتنی که کمتر نام نجفیان را در کنار آن شنیدیم.



روایتگر «رسم زمونه»

بعید است رسول نجفیان را بشناسید و چهره‌اش را به خاطر بیاورید و صدای گرمش را از یاد ببرید. درست است که او را بیشتر به‌عنوان بازیگر و کارگردان می‌شناسیم، درست است که او را روی صحنه نمایش به یاد می‌آوریم یا در تلویزیون دیده‌ام، اما او دستی هم در موسیقی دارد و روایتگر «رسم زومه» است. همان آهنگ جان سوز، که می‌گویید: «عجب رسمیه، رسم زومه، میرن آدم‌ها از اون‌ا فقط، خاطره‌هاشون به جا می‌مونه.» هر چند این آهنگ در خاطر ما بیشتر تشسته است، اما رسول نجفیان دو آلبوم موسیقی روانه بازار کرده و همیشه در حوزه موسیقی فعال بوده است.

